

آفرین بر نظر پاک تو امی نور وطن

امیر فیض- حقوقدان

سه شنبه ۲۷ جولای ۲۰۱۰

بهرامشید ۵ مرداد ۲۵۴۹

درفرنگ و ادب ما ایرانیان، احترام و بزرگداشت پدر و مادر یک خصیصه الهی و یک قانون طبیعی «ارگانیکی» شناخته شده. ایرانیان به رعایت این مسیر اخلاقی عادت دیرینه دارند و نمیتوانند خلاف آنرا تصور کنند. ایرانیان ایستادگی در مقابل پدر را تحمل نمی کنند و آنرا هرچند از باب انتقاد باشد، به سیره بد طینتی و باصلی به شمار می آورند و فرزند را سرکش و اورا نفی می نمایند.

ایرانیها تحت هیچ شرایطی و بهانه ای هتک حرمت پدر را به وسیله فرزند نمی پذیرند. پسر شیخ فضل الله نوری آخوندی که درجه اشتهد داشت و معروف به مخالفت با مشروطه خواهی بود، به ادعای آزادیخواهی مقابل پدرش ایستاد و هنگام اعدام شیخ کف زد ولی پس از آنکه مشروطه خواهان آنروز (سازگارای امروز) برمراد خود سوار شدند، همان فرزند شیخ را چنان منفور و نفرت زده کردند که دیگر اسمی از آن نیامد و نبود.

درسالهایی نه چندان دور، قضاوت و بیانات اعلیحضرت نسبت به پدر و پدربزرگشان در روندی بود که نمیشد حریم احترام مورد انتظار ایران اصیل را در آن یافت. این روال نا موزون تاحدی مشهود بود که حتا در یکی از مصاحبه ها مصاحبه کننده که یک خارجی بود گفت: «رضا پهلوی به پدرش اعلام جنگ داده است».

اسناد مبارزه نشان میدهد که سلطنت و قدری هم این ارادتمند از آنچه که میتوان آن را قضاوت اعلیحضرت نسبت به پدرشان یاد کرد، بسیار ناراحت بودند. اجازه فرمایید با آوردن این بیت آنرا شاهد تالمات خودمان ارانه بدهیم.

مپرس شرح این واقعه که شوم بود برآنچه بر من و تو رفته است در این ایام

این ناراحتی و تاسف آشکار نه از این باب بود که قضاوت های نادرست اشخاص و حتی اعلیحضرت نسبت به پدرشان ممکن است حقیقت قضاوت عادلانه و حکیمانه تاریخ را نسبت به شاهنشاه ایران تاریک سازد زیرا که حکما را عقیده بر این است که «آفتاب حقیقت پوشاندنی نیست» و نتیجه کار آنها که می کوشند مصداق این بیت است.

مرغی که برآن کوه نشست و برخاست بنگرکه برآن کوه چه افزود و چه کاست

حکیم خواجه عبدالله انصاری بیتی دارد که قسمت دوم آنرا که بیاد دارم قرینه میگیرم «خورشید نه مجرم است ار کسی بینا نیست»

با وجود مراتب فوق، زخمی که برما سلطنت طلبان وارد شده بود، با مرحم حکما و شعرا درمان پذیر نبود، و همچنان درد و سوزش آن فراسوی جسم، جان و روح مارا می سوزاند.

و اما بازگشت به راه اخلاق و فرهنگ ایرانی

باید شاکر و متشکر باشیم که اعلیحضرت به حضور این مصیبت بزرگ و تاثیر آن در جامعه ایرانی گرچه واقف بودند ولی موفق شدند که خودشان را از این مهلکه کنار بکشند، مهلکه ای که شخصیت، اعتبار و شرافت اخلاقی، تعصبات فرهنگی و در نهایت کاملیت انسان را براحتی برباد میداد.

پیام اعلیحضرت بمناسبت سالگرد درگذشت شاهنشاه ایران، سلطنت طلبان را ذوق زده کرده زیرا سالهاست که از این فرصت وگرامیداشت و یاد شاهنشاه ایران محروم بودند؛ همه ما حق داریم که آنرا به فال نیک بگیریم و آنرا مقدمه ای برای بازگشت به اصل بدانیم و توفیق ایشان را در این راه پر مانع آرزو نماییم.

نکته مهم اینجا است:

نباید که دیدگاه های اعلیحضرت را نسبت به پدرشان که با یک تجدید نظر بسیار درست و اساسی وحق پسندانه همراه است، فقط در این بیانیه جستجو کرد بلکه این توجه بسیار مهم است که اعلیحضرت یک فصل از ۱۲ فصل کتابشان را بنام «زمان انتخاب» به شاهنشاه ایران و رضا شاه کبیر اختصاص داده اند وزیر عنوان «پدرم شاه ایران ۴۰ صفحه از کتاب ۲۲۶ صفحه ای کتاب خودشان را به تجلیل از خدمات شاهان پهلوی مقید دانسته اند.

امیدوارم که در فرصتی نزدیک افتخار تجزیه و تحلیل موضوعات مطروحه در کتاب تازه اعلیحضرت را تحصیل داشته باشم.

نسخ و منسخ:

از ایرانیان گرامی اجازه می خواهم که تقاضا کنم که بیانیه پنجم امرداد ماه سال جاری (۲۵۴۹ = ۱۳۸۹) اعلیحضرت را به فال نیک و بازگشت به اقتضای طبیعت والای ایشان گرفته و آن بیانیه و مراتب نظراتشان در کتاب «زمان انتخاب» نسبت به شاهنشاه ایران را ناسخ برداشت های سطحی و القایی ایشان نسبت به شاهنشاه ایران بگیریم و آنها را کلا منسوخه و غیرقابل استناد مورخین و محققین بشمار آوریم و امیدوار باشیم که اعلیحضرت مرز های حساس ناسخ و منسخ فرمایشاتشان را منظور داشته و خلل و اغتشاشی را بر آن وارد نفرمایند.

به منظور استناد نوشته ای که از تارنمای شهریار ایران برداشته شده است در پایین این برگ عینا آورده می شود. توضیح آنکه این نوشته در دو آدرس در تارنمای ایشان یکی با آرم سلطنتی و دیگری بدون آرم سلطنتی موجود است که هر دو آدرس ها در زیر آن آورده شده است. در اینجا نمونه دارای آرم آمده است.



در سالگرد درگذشت پدرم

پنجم مرداد ماه ۱۳۸۹

سی سال پیش پدرم با چشمی گریان و دلی افسرده خاک وطنش را ترک گفت، در این آرزو که با رفتنش آرامش و صلح از دست رفته به ایران عزیزش بازگردد، خون هموطنانش در آشوب انقلاب بر زمین نریزد و بیگانگان با گسترش دامنه ستیزخانگی سودای تعرض به ایران در سر نپرورانند.

اما، نه تنها آرزوی او بلکه آرزوی هیچ یک از ایرانیانی که به امید دسترسی به آزادی ها و حقوق بشر به پیشباز انقلاب رفتند برآورده نشد. کسانی بر وطن دلبندهش مسلط شدند که در این سال ها با ایران و فرزندان آن کردند که هیچ دشمن بی رحمی در تاریخ نکرده بود. اینان از خونریزی و خرابی های بی شمار، از ستیز با همه حقوق و آزادی های مردم ایران، از ماجراجویی و جنگ طلبی، از هدر دادن سرمایه های انسانی و مادی وطن و از تحقیر نام بلند ایران در جهان، یک لحظه هم دست نکشیده اند و من یقین دارم که نخواهند کشید.

می گویند، و درست می گویند، که تاریخ داورنهایی نیک و بد کارنامه کسانی است که در زندگی مردمان و در سرنوشت جامعه خویش نقشی عمده داشته اند. اما، این داوری در یک آن و یک باره رخ نمی دهد و شمار داوران کارنامه ها محدود به محققان و نویسندگان نیست. اعضای هر جامعه ای پیوسته در کار این داوری اند.

داوری ایرانیان درباره کارنامه پدرم نیز همچنان ادامه دارد و خواهد داشت. تردید ندارم که این داوری همیشه منصفانه خواهد بود، روان پدرم را شاد و فرزندان را سربلند تر از همیشه خواهد کرد. از همه هم میهنان عزیزی که در سالگرد درگذشت او خود را درانده من و خویشاتم شریک دانسته اند صمیمانه سپاسگزارم.

رضا پهلوی

http://www.rezapahlavi.org/media/pdf/466_Late_HM.pdf

<http://www.rezapahlavi.org/messages/?persian&id=455>